

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸

ساخت‌های نحوی منفی (نفی) در گفتمان زنان خواستار طلاق بر پایه رویکرد ون دایک

۱- حسین حلاج‌زاده بناب*، ۲- زهرا دلگیر**

دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران
۲- کارشناس ارشد حقوق، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸)

چکیده

انسان به خاطر ماهیت‌اش موجودی است معناساز که با نشانه‌های گفتمان مسلط به روال‌های گفتمانی می‌اندیشد. زبان به‌عنوان پدیده اجتماعی، آیینه تمام‌نمای ایدئولوژی کنشگران زبان است. زبان همواره حاوی باورها، عقاید و افکار گویندگان آن است. ایدئولوژی‌ها در بطن زبان پنهان می‌شوند و تبدیل به قراردادهای اجتماعی می‌شوند. زنان خواستار طلاق نیز به‌عنوان کنشگران اجتماعی در عرصه دادگاه‌های خانواده، برای اقناع و القاء ایدئولوژیک مخاطب از انواع راهبردها و ابزارهای زبانی در این کنش اجتماعی استفاده می‌کنند. بنابراین، نوشته حاضر به ساخت‌های منفی (نفی) در گفتمان زنان خواستار طلاق در دادگاه‌های خانواده بر پایه نظریه جامع‌ه - شناخت - گفتمان ون دایک (2006) پرداخته و حاصل ۶۰ جلسه حضور در مرکز مشاوره خانواده دادگاه عمومی و انقلاب شهر زاهدان و ثبت اظهارات ۴۵ زن خواستار طلاق ۱۵ تا ۴۰ ساله است. مقاله حاضر به شیوه استفاده زنان موردتحقیق از ساخت‌های منفی برای بیان ایدئولوژیک خواسته‌هایشان و راه‌های اقناع قاضی می‌پردازد و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نمونه‌های مورد مطالعه، از ساخت‌های منفی، در راستای بزرگنمایی نکات مثبت خود ۵۸ درصد، منفی طرف مقابل ۸۰ درصد و کوچک‌نمایی نکات منفی خود ۳/۱۷ درصد استفاده می‌کنند. می‌توان گفت بیشترین تلاش زنان خواستار طلاق، صرف بزرگ‌نمایی ویژگی‌های منفی طرف مقابل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی حقوقی، تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل گفتمان دادگاه، الگوی ون دایک، ساخت‌های منفی.

* E-mail: nimamardani2@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: sadeh1983@yahoo.com

۱. مقدمه

گفتمان را می‌توان در سطوح مختلف ساختاری توصیف کرد. این ساختارها را می‌توان برای مثال از طریق مطالعهٔ نحو، معنا، سبک و بلاغت و همچنین، بررسی سبک‌های معینی همچون قصه‌گویی یا مجادله مورد بررسی قرار داد. علاوه بر این، رویکردهای ساختاری انتزاعی، گفتمان را می‌توان به عنوان فرایندهای شناختی (ذهنی) واقعی که کنشگران زبان در تولید و درک گفتمان استفاده می‌کنند، بررسی نمود (Van Dijk, 1998).

زبان، به زیست فردی و اجتماعی انسان معنا می‌بخشد. هر آنچه در زندگی بشر رخ می‌دهد، چه مربوط به عالم مادی باشد و چه دنیای فرا ماده، در درون بافت زبانی و گفتمانی جلوه‌گر می‌شود. زبان سازندهٔ ساختارها و قواعدی است که کنش‌های فردی و اجتماعی را در خود جای می‌کند. کنشگر در طی کنش‌های اجتماعی و فعالیت‌های خود، پیوسته در حال به‌کارگیری و یا تعدیل ساختارهایی است که چیزی فراتر از خواست و اراده‌ی او هستند. قدرتمندترین این ساختارها، ایدئولوژی است. گرایش‌ها و مکاتب سیاسی، اگرچه از خواست و کنش‌های انسان‌ها فراهم می‌شوند، اما مثل چتری گسترده، انسان را در زیر سایه‌اش در بر می‌گیرد. ایدئولوژی‌ها بیش از هر چیز در پاسخ به بحران‌ها و در پاسخ به پرسش‌ها، پدیدار می‌گردند. ایدئولوژی‌ها می‌آیند تا به ما بگویند که «کیستیم» و مرزهای ما با «دیگران» کجاست؟

با توجه به نقش اصلی و اساسی که عوامل و سازوکارهای زبانی در بازتولید سلطهٔ اجتماعی و کنترل ذهن کنشگران از طریق بازنشر ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کنند و معنا بخش زیست فردی و اجتماعی انسان هستند، انسان‌ها در گفتمان خود با

استفاده از راهبردها و ابزارهای زبانی، ایدئولوژی و شناخت خود را در پشت کلمات و ساختارهای زبانی پنهان می‌کنند تا بهتر آن‌ها را در قالب ساختارهای زبانی به مخاطب خود القاء نمایند. می‌توان با تجزیه و تحلیل سطوح روینایی زبان، به زیربنای آن، یا همان اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها رسید. ون‌دایک (2006) معتقد است، این بهره‌مندی از استراتژی‌ها و راهبردهای زبانی، ثابت و کلیشه‌ای نبوده و هر کنشگری بسته به بافت، موقعیت و عوامل متعددی از انواع خاصی از راهبردهای زبانی برای تقویت بار اقناعی پیام خود تلاش می‌کند تا به این اهداف دست یابد: برجسته‌نمایی خصوصیات منفی او/آن‌ها (غیرخودی)، رفع تأکید از خصوصیات مثبت طرف مقابل و همزمان با همین استراتژی‌های زبانی به تأکید بر ویژگی‌های مثبت خود و خودی‌ها و رفع تأکید از ویژگی‌های منفی خود و خودی‌ها بپردازد.

فرض بر این است که زنان خواستار طلاق نیز به‌عنوان یکی از دو جنس بشری در گفتمان خود، برای رسیدن به اهداف چهارگانه فوق، از ابزارهای زبانی استفاده می‌کنند تا بتوانند به‌صورت مسالمت‌آمیز دست به تولید متن زده و سعی دارند تا این متن تولیدشده را با راهبردها و ابزارهای زبانی با معانی ایدئولوژیک تلفیق نمایند تا بهتر بتوانند ایدئولوژی خود را به مخاطب به شیوه اقناعی القاء نمایند. از بین متعدد گفتمان‌های زنان در زندگی روزمره، در تحقیق حاضر، گفتمان زنان خواستار طلاق در دادگاه‌های خانواده، بر مبنای تئوری تحلیل گفتمان انتقادی (جامعه - شناخت - گفتمان) ون‌دایک (2006) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است تا بتوانیم راهبرد نفی را مورد بررسی قرار دهیم و شیوه و هدف استفاده زنان مورد مطالعه از ساخت‌های منفی به لحاظ نحوی در گفتمان‌شان در بافت دادگاه خانواده را تعیین نماییم. بنابراین، در مورد زنان خواستار طلاق، چنین رویکردی می‌تواند توضیح دهد که چگونه جملات آن‌ها از نظر معنایی و نحوی، مثلاً از طریق

اشاره به جنبه‌های مختلف زندگی‌شان، به یکدیگر مرتبط می‌شوند. پژوهش شناختی از منظری دیگر به مطالعه دانش، نگرش و سایر بازنمودهای ذهنی می‌پردازد که در تولید و درک سخنرانی زنان مورد مطالعه نقش بازی می‌کنند و نشان می‌دهد که اظهارات زنان خواستار طلاق چگونه عقاید مخاطبین‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با خود همراه می‌سازد. به این منظور، نگارندگان با ۶۰ جلسه حضور در دادگاه‌های خانواده شهر زاهدان در بازه زمانی دی ماه سال ۱۳۹۴ و ثبت اظهارات این زنان به مطالعه و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. با توجه به ممنوع بودن استفاده از وسایل صوتی و تصویری یا هر نوع وسیله الکترونیکی در محیط دادگاه، تنها به ثبت نوشتاری اظهارات زنان بسنده شده است.

زبان‌شناسی حقوقی شاخه‌ای بین‌رشته‌ای از حقوق و زبان‌شناسی است که در ده سال اخیر به خصوص از سال ۱۹۹۷ در حلقه‌های علمی و حقوقی زبان‌شناسی اروپا و آمریکا شروع شده و از آن زمان هر روز از زبان‌شناسان در ارائه اسناد و شهادت در دادگاه‌ها و ارائه نظر کارشناسی بر روی پرونده‌های محاکم قضایی جهت کشف حقایق و قضاوت دقیق‌تر بهره می‌جویند و این همکاری روزبه‌روز رو به گسترش است. اگرچه در آغاز، مسؤولین قضاوت با حضور زبان‌شناسی در محاکم قضایی برای کشف حقایق چندان خرسند نبودند و این کار را نوعی تهدید شغلی برای خود حس می‌کردند، اما به‌زودی دریافتند که نظر کارشناسی متخصصان زبان‌شناسی در تشخیص موضوعات مورد مناقشه، نقش مهمی ایفا می‌نماید (Solan and Tiersma, 2003: 221).

آدامز^۱ (1996) در پژوهشی با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی به تحلیل گفتمان مظنونین پرداخته و سعی کرده است که به پرسش «اظهارات مظنونین چه شواهدی را به صورت آشکار بیان می‌کند؟» پاسخ دهد. در همین راستا، اعترافات متهمان از لحاظ بخش گفتار (ضمیر، اسم و فعل)، وجود اطلاعات غیراصلی، عدم اعتماد به نفس و متعادل بودن سخن تجزیه و تحلیل شده‌اند. آدامز در این پژوهش نشان داده است که اگر بازجو قبل از بازجویی از طریق تجزیه و تحلیل گفتمان مظنونین و افراد درگیر در پرونده، اطلاعات صحیحی در مورد واقعه و مظنونین داشته باشد، در امر رسیدگی دقیق به پرونده و تشخیص مظنون اصلی موفق خواهد بود. هالماری و ورتانن^۲ (2005) در کتابی با عنوان «اقناع با به کارگیری سبک یا ژانر خاص سخن» در فصلی با نام اقناع در مراجع قضایی به بیان مباحثی از اقناع پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اقناع چارچوب خاصی ندارد و متغیرهای فراوانی می‌تواند در فرایند متقاعدسازی نقش داشته باشد. آن‌ها کاربرد واژه‌هایی خاص و عوامل زبررنجیری کلام را نیز در روند متقاعدسازی مهم می‌دانند.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۴؛ ۱۳۹۱) به معرفی زبان‌شناسی حقوقی برای اولین بار به جامعه علمی ایران و کاربرد آن و بومی‌سازی آن اقدام نموده است. وی در کتاب «زبان‌شناسی حقوقی» کاربرد یافته‌ها و آموزه‌ها و راهبردهای دانش زبان‌شناسی از قبیل آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه و صرف، نحو و ساخت جمله، معناشناسی و کاربردشناسی و تحلیل گفتمان، گویش‌شناسی و سبک‌شناسی، شیوه خط و نگارش در حل مسائل و مشکلات ادارات و نظام پلیس، زندان‌ها، قوه

¹. Adams, S.H

². Halmari, H and Virtanen

قضایه و متون و قوانین را حوزه زبان‌شناسی حقوقی یا قانونی توصیف می‌کند. رضویان و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی ویژگی‌های گفتاری متهمان به سرقت در محاکم قضایی پرداخته‌اند. محققین این پژوهش سعی کرده‌اند با شناسایی ابزارهای زبانی و شواهد زبان‌شناختی موجود در گفتمان مجرمین مرتکب جرم سرقت، بتوانند به کشف جرایم سرقت کمک کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متهمان با به‌کارگیری بسیاری از اصول زبانی، از قبیل وجهیت بالا، حذف کنش‌گر، پاره‌گفتار نابجا و کنش غیرمستقیم سعی می‌کنند، اعتماد بازجو را جلب نموده و از خود رفع اتهام نمایند.

۲. چارچوب نظری

رویکرد ون‌دایک (2006) دارای سه جزء تحلیل است که از آن با نام مثلث جامعه، شناخت و گفتمان یاد می‌کنند. شناخت حلقه‌ی اصلی است بین جامعه و گفتمان. شناخت، نظام بازنمایی‌های ذهنی و فرآیندهای اعضای گروه به‌شمار می‌آید. گفتمان صرفاً ساخت متن و گفتگو نیست، بلکه رخداد ارتباطی درهم‌پیچیده‌ای است که بافت اجتماعی، شرکت‌کنندگان و نیز فرایندهای تولید و درک را مشخص می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارا تفسیر اجتماعی را از طریق درک انتقادی، جستجو می‌کند. ایدئولوژی در قالب چند رشته‌ای توصیف می‌شود که شامل مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی و گفتمانی است. ایدئولوژی در چهارچوب چند رشته‌ای تعریف می‌شود که شامل مؤلفه‌های اجتماعی - شناختی و گفتمانی است.

تعیین‌کننده هویت گروه است. بر همین اساس، او طرح‌واره‌ای ایدئولوژیکی برای هر گروه ترسیم می‌کند که شامل بخش‌های زیر است:

معیار عضویت: چه کسی عضو گروه است و چه کسی عضو آن گروه نیست؟

✓ فعالیت‌های شاخص: ما به‌عنوان عضو گروه، چه اعمالی انجام می‌دهیم؟

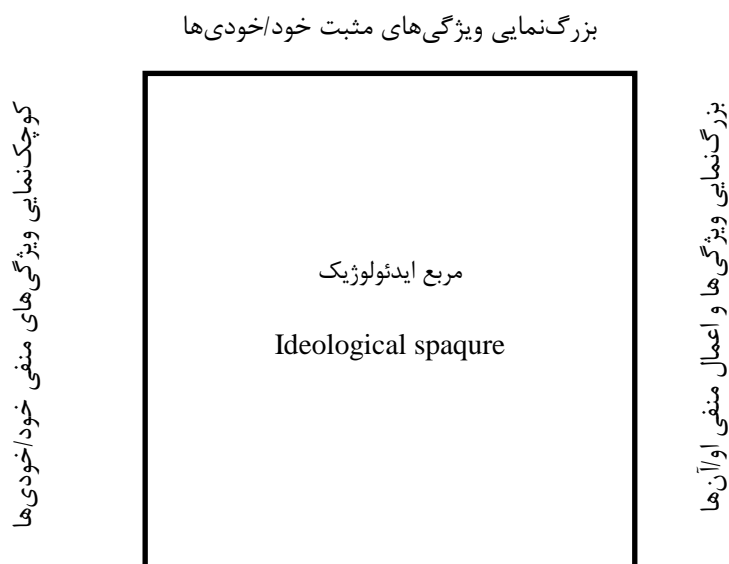
✓ اهداف کلی: هدف ما از اعمالی که انجام می‌دهیم چیست؟ چرا این کارها را انجام می‌دهیم؟

✓ هنجارها و ارزش‌ها: چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟

✓ جایگاه: گروه ما چه نوع ارتباطی با دیگران دارد؟

✓ منابع: چه کسی به منابع گروه ما دسترسی دارد؟ (حلاج‌زاده، ۱۳۹۷، به نقل از Van Dijk, 2006: 7).

با توجه به شکل (۲) زیر، اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای همین طرح‌واره ایدئولوژیکی به قطب‌بندی میان خودشان به‌عنوان «گروه خودی» و دیگران به‌عنوان «گروه غیرخودی» می‌پردازند و به‌هنگام صحبت، از ضمائر «ما» و «آن‌ها» استفاده می‌کنند. در همین رابطه، ون‌دایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند که اضلاع آن عبارت‌اند از: ۱- تأکید بر نکات مثبت ما، ۲- تأکید بر نکات منفی آن‌ها، ۳- رفع تأکید از نکات منفی ما، ۴- رفع تأکید از نکات مثبت آن‌ها. هر انسانی در گفتمان خود به دنبال رسیدن به این چهار هدف است (حلاج‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۵، به نقل از Van Dijk, 1998).



بزرگ‌نمایی ویژگی‌ها و اعمال منفی او/آن‌ها
شکل (۲): مربع ایدئولوژیک ون‌دایک^۱

مقوله‌های تحلیل ایدئولوژیک، ویژگی‌های ایدئولوژیک ساختارهای گفتمانی را توصیف و تبیین می‌کنند. ایدئولوژی‌ها اغلب به شکل دیدگاه‌های اجتماعی ویژه درمی‌آیند و بعداً در حوزه‌های خاص اجتماعی مثل رسانه، تجارت، سیاست و ... وارد حوزه گفتمان می‌شوند. برخی مقوله‌ها و استراتژی‌های ایدئولوژیک (Van Djik, 2000: 63-84) عبارتند از:

^۱. Van Dijk Ideological square

الف) توصیف کنشگر^۱: تمام گفتمان‌ها سعی در توصیف کنشگران و افراد حاضر در آن گفتمان می‌کنند و آن افراد حاضر در آن گفتمان با عناوین و القاب، کارکردها، نام و نام خانوادگی توصیف می‌شوند.

ب) توسل به صاحبان قدرت^۲: بیشتر افراد در گفتمان‌های خود، سعی در توسل به چهره‌های قدرتمند و مورد وثوق دارند. چنین تمسک‌هایی شاید به بزرگان ملی، دینی و یا سایر نهادهای مورد اعتماد و دارای وجهه اجتماعی باشد که دارای وجهه و یا وثوق معتبر هستند.

ج) مقوله‌بندی^۳: مطابق روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌ها سعی دارند بقیه انسان‌های پیرامون خود را اعم از خودی و غیرخودی تحت عناوینی مقوله‌بندی کنند و به تبع این مقوله‌بندی افراد دارای ویژگی‌ها و نکات منفی و مثبت می‌شوند.

د) اجماع^۴: یکی از استراتژی‌های سیاسی مورد استعمال در گفتمان‌های سیاسی، نمایش اجماع و اتحاد سیاسی است، مثلاً ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی ترکیب می‌شود. وحدت و منافع ملت، بر دسته‌های سیاسی درون‌گروهی مقدم می‌گردد. به عبارت ساده‌تر، اتحاد و اجماع، عبارت است از انسجام و همبستگی خودی‌ها در مقابل رقیب.

ه) بزرگ‌نمایی: بزرگ‌نمایی به همراه اغراق، راهی برای اغراق در واقعیت‌ها به نفع فردی خاص است. انسان همیشه سعی دارد که صفات مثبت خود و خودی‌ها

1. actor description

2. authority

3. categorization

4. consensus

را پیرنگ کرده و در ارجاع به نکات نکوهیده رقیب اغراق نموده و آن ویژگی‌ها را برجسته سازد.

(و) حُسن تعبیر^۱: حُسن تعبیر یا به‌گویی یک راهبرد زبانی بلاغی (رتوریک) است که در آن کنشگران اجتماعی برای رعایت ادب، حفظ وجهه خود و رعایت احساسات طرف مقابل از کاربرد بعضی عبارات و الفاظ ممنوعه و تابو پرهیز نموده و به‌جای آن عبارات زشت و تابو، از الفاظی دیگر استفاده می‌کنند که خوشایند باشند یا حداقل از نظر معنایی خنثی باشند.

(ز) گواه‌نمایی: انسان‌ها سعی می‌کنند اظهارات و ادعاهای خود را با دلایل و اسنادی مسجل کنند و در این راستا برای نیل به نتیجه بهتر، شواهدی را آورده و با تمسک به آن شواهد، دلایل و مستندات اظهارات خود را موجه و موثق جلوه می‌دهند.

(ح) برجسته‌سازی: کنشگران در عرصه اجتماع بعد از مقوله‌بندی و توصیف شرکت‌کنندگان سعی دارند دو بُعد از صفات خودی و غیرخودی را بزرگ و پیرنگ نمایند. این کنشگران برای به‌دست گرفتن عرصه قدرت، دست به بزرگ‌نمایی خصایص مثبت خود و خودی‌ها و نکات منفی طرف مقابل می‌زنند تا به این وسیله بتوانند با این تأکید بر صفات خوب، خود و خودی‌ها را برتر، موجه و دارای ارزش‌بازنمایی کنند و طرف مقابل را بی‌اعتبار و منفی جلوه‌گر سازند.

^۱. euphemism

ط) قطبی‌سازی^۱: این راهبرد به این روش عمل می‌کند که عبارت‌های شناختی قطبی می‌شوند و کنشگران به دو گروه و قطب خود/ خودی‌ها و او/ آن‌ها تقسیم می‌شوند (حلاج‌زاده، ۱۳۹۷، به نقل از Van Dijk, 2000: 63-84).

هرچند راهبردهای بسیاری در تئوری ون‌دایک (2006) معرفی شده‌اند، ولی برای پرهیز از اطناب در این نوشته تنها به راهبردهایی پرداخته شد که در تحقیق حاضر مورد نیاز بوده و دارای رخداد و بسامد هستند و از توضیح بیشتر در مورد بعضی از راهبردها صرف‌نظر شده است. از این راهبردهای صرف‌نظر شده تنها به ذکر نام آن راهبردها اکتفا می‌کنیم که عبارت‌اند از استدلال منطقی، همدردی^۲، راهبردهای تاریخ به‌مثابه درس عبرت^۳، واژگان‌گرایی^۴، توصیف موقعیت، ابهام^۵، تکرار^۶ و مثال/ تشریح^۷.

۳. ساخت‌های منفی

زبان‌شناسی نقش‌گرا برای نقش ارتباطی زبان اهمیت زیادی قائل است، صورت‌های زبانی را در خدمت کارکرد زبان می‌داند و عوامل بافت اجتماعی و موقعیتی را در به وجود آمدن صورت‌های زبانی مؤثر می‌داند. در رده‌شناسی موسوم به نقش‌گرا، صورت داده‌هایی از زبان‌های مختلف بر اساس نقش معنایی یا گفتمانی مشترک طبقه‌بندی می‌شوند (Croft, 1990: 14).

1. polarization
2. empathy
3. history as lesson
4. lexicalization
5. vagueness
6. repetition
7. example/illustration

به نظر می‌رسد که نفی و اثبات، جهان را به دو قطب تقسیم می‌کند و بازتاب این نگرش دوقطبی در جهان کلام نیز قابل مشاهده است، چنین به نظر می‌رسد که اغلب در زبان به ازای یک جمله مثبت، یک نظیر منفی نیز وجود دارد.

زبان‌شناسان در اینکه در هر زبان، امکانی برای منفی کردن بندهای مثبت وجود دارد، شکی ندارند (see Dahl, 1979: Croft, 1990: 14 and Löbner, 2002: 193). اما نفی مفهوم پیچیده‌ای است و به صورت گوناگون در زبان‌های انسانی تحقق می‌یابد. فرهنگ‌نگاران و زبان‌شناسان از زاویه‌های متفاوت به ساخت‌های منفی نگریسته و آن را تعریف کرده‌اند.

نفی همان انکار وجود یا حقیقتی است و برای بیان نبود چیزی و نیز انکار یا رد به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱: ۷۹۰۵/۸). هورن و کیتو^۱ (2000) وجود پاره‌گفتار منفی را ویژگی خاص نظام ارتباطی انسان می‌دانند که در زبان هیچ جاندار دیگری وجود ندارد و از این بابت مشخصه بارز زبان بشری است. ازراییل^۲ (2004) بر این باور است که در زبان‌ها جمله منفی نشان‌دار و پیچیده‌تر از جمله مثبت است و این دو خاستگاه‌های مستقلی دارند. برخلاف زبان‌های ساختگی، در زبان‌های طبیعی ساختارهایی وجود دارند که مخصوص یکی از این دو قطب‌اند. از دیدگاه جان لالر، نفی یک پدیده زبانی، ذهنی و شناختی است که به شکل‌های گوناگون امکان بروز می‌یابد و در تفکر انسان‌ها نقش اساسی دارد (Lawler, 2007) به نقل از روشن و باقری، (۱۳۹۲).

¹. Horn and Kato

². Israel

در بررسی رده‌شناختی جملات منفی، پین^۱ (۱۹۸۵: ۹۸) اصطلاح نفی معیار^۲ را برای اشاره به طرق اصلی هر زبان برای منفی کردن بندهای ساده و اصلی استفاده کرده است. همان‌گونه که در زبان فارسی از پیشوند «ن» برای منفی کردن فعل به‌عنوان راه اصلی و نفی معیار استفاده می‌شود، ولی روش‌های کم‌بسامد دیگری نیز وجود دارد. میستامو^۳ (۲۰۰۵) نفی معیار را به نفی در جمله‌های خبری دارای فعل خلاصه کرده است. او در بررسی رده‌شناختی، از زاویه‌ای تازه و با رویکردی نقش‌گرایانه، ضمن بررسی داده‌هایی از دویست و نودوهفت زبان، نفی معیار را به نفی متقارن^۴ و نفی نامتقارن^۵ تقسیم کرد. منظور او از نفی متقارن آن نوع منفی‌سازی است که تنها با افزودن نشانه نفی به جمله مثبت به دست می‌آید، اما در نفی نامتقارن، علاوه بر افزودن نشانه نفی به جمله مثبت، تغییرات ساختاری دیگری نیز در جمله پدید می‌آید (روشن و باقری، ۱۳۹۲).

۱-۳. نفی در زبان فارسی

در زبان فارسی، منفی‌سازی به صورت‌های مختلف انجام می‌شود. در مواردی از «نه»... «نه» همزمان به‌عنوان پیونددهنده و منفی‌کننده استفاده می‌شود. جمله‌ای که بعد از «نه»، «نه اینکه»، «این‌طور نیست/نباشد که» و «مبادا» بیاید نیز منفی محسوب می‌شود. در مواردی از بعضی اسم‌ها، مانند «فقدان» یا «عدم»، برای بیان نفی استفاده می‌شود. این روش‌های منفی‌سازی مواردی از نفی غیرمعیار هستند؛

^۱ J. Payne

^۲ standard negation

^۳ Miestamo

^۴ symmetric negation

^۵ Asymmetric negation

اما در نفی معیار، عنصر منفی ساز پیشوند «نَ» (na-) است که بسته به محیط آوایی ممکن است به صورت «نِ» یا «نَب» (nay-) درآید. در کلمه «نیست» این پیشوند به صورت «نِب» (ni-) درآمده و جزء جدایی‌ناپذیر کلمه شده است. «نَ» (na-) معمولاً بر سر فعل مثبت می‌آید و آن را به منفی تبدیل می‌کند، مانند جمله زیر:

- علی به مدرسه رفت ← علی به مدرسه نرفت.

در فعل‌های مرکب، عنصر منفی ساز به جزء فعلی می‌پیوندد:

- او کارش را تمام کرد ← او کارش را تمام نکرد.

در فعل‌های معلومی که در ساخت آن‌ها فعل کمکی «بودن» به کار رفته باشد،

عنصر نفی به فعل واژگانی می‌پیوندد:

- مشق‌هایش را نوشته بود ← مشق‌هایش را ننوشته بود.

۲-۳. نفی از منظر نقش‌گرایی

گیون، از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی نقش‌گرا، معتقد است هر گزاره یکی از انواع وضعیت‌های ایستا^۱، رویدادی^۲ و کنشی^۳ را بیان می‌کند (2001: 106). وی معتقد است جمله منفی معمولاً بیانگر یک وضعیت ایستاست و از نظر شناختی، هر واقعه‌ای نشانگر تغییر در جهان اطراف ماست؛ جهانی که در غیراین صورت ساکن پنداشته می‌شود و در آن رویداد (در مقابل عدم رویداد) برجسته و حاوی اطلاع است و به شکل مثبت بیان می‌شود. جمله منفی در شرایطی برعکس این وضعیت

1. states

2. events

3. action

استفاده می‌شود، یعنی در شرایط زمانی و مکانی خاصی که در آن روی دادن وضعیت طبیعی بوده و عدم رویداد برجسته و حاوی اطلاع جدید باشد (2001: 372). طبق نظر گیون، جمله منفی با هدف‌های ارتباطی و پیش‌انگاره‌هایی متفاوت از جمله مثبت به کار می‌رود. ایشان تقابل بین پیش‌انگاره جمله مثبت و منفی را چنین می‌داند که در جمله مثبت گوینده چیزی را می‌داند که شنونده نمی‌داند، ولی در جمله منفی غالباً گوینده اندیشه نادرست مخاطب را اصلاح می‌کند (Ibid: 372). بررسی گیون در زبان انگلیسی نشان داد که جمله منفی بسیار کم‌سامدتر از جمله مثبت است: در متون علمی ۵ درصد در مقابل ۹۵ درصد و در متون داستانی ۱۲ درصد در مقابل ۸۸ درصد (Givon, 2001:372).

میستامو (2005) در پژوهشی با رویکرد نقش‌گرایانه به رده‌شناسی نفی معیار در دویست و نودوهفت زبان پرداخته و انگیزه‌های زیر را برای وجود تفاوت در ساختار جمله مثبت و منفی بیان کرده است:

- ۱- جمله منفی پیش‌نمونه‌ای به تغییری در جهان اشاره نمی‌کند، یعنی وضعیت یکنواخت و بی‌تغییر را به تصویر می‌کشد؛
- ۲- جمله منفی به‌طور معمول به جهان عدم تحقق‌ها تعلق دارد و جمله مثبت به قلمرو تحقق‌ها؛
- ۳- بافت گفتمان در اثبات و نفی متفاوت است. در بافت گفتمان بندهای منفی، که نوعاً برای بیان رد و انکار به کار می‌روند، مفهوم نظیر مثبت به‌نوعی حضور دارد، اما چنین محدودیتی برای بافت گفتمان بند مثبت وجود ندارد (Miestamo, 2005، به نقل از روشن و باقری، ۱۳۹۲).

۴. تحلیل داده‌ها

زنان خواستار طلاق نیز مثل همه کنشگران اجتماعی در دادگاه خانواده برای بیان اظهارات خود از ساخت‌های منفی به‌صورت ایدئولوژیک استفاده می‌کنند. همان‌طور که در خلال مبانی نظری ذکر شد، زنان خواستار طلاق نیز به‌عنوان کنشگران اجتماعی سعی دارند برای اقناع مخاطب (قاضی) از مربع ایدئولوژیک ون‌دایک (2006) برای نیل به اهداف چهارگانه مطرح در مربع مذکور استفاده بهینه بکنند. زنان مورد مطالعه از ساخت‌های نحوی منفی برای اشاره به عدم وجود بعضی از ویژگی‌های مطلوب و موردنیاز یک زندگی بهنجار و در راستای بزرگ‌نمایی خصایص منفی طرف مقابل، بزرگ‌نمایی نکات مثبت خود و کوچک‌نمایی و به حاشیه‌رانی ویژگی‌های منفی خود و برای صحه گذاشتن بر مطلوب نبودن ویژگی‌های همسران‌شان یا سلب و عدم وجود برخی ویژگی‌های نامطلوب در خود و خودی‌ها مجبور به استفاده از ساخت‌های نحوی منفی هستند. در زیر نمونه‌هایی از این ساخت‌هایی که به عدم تحقق‌ها و ایستایی خصایص منفی طرف مقابل و مثبت خود و خودها و اشاره به عدم تغییرها و یکنواختی این ویژگی‌ها دارند ارائه شده‌اند:

- ✓ مهسا، ۱۹ ساله: من که دختر خیابانی نبودم
- ✓ مریم، ۱۷ ساله: خانواده‌ام از این جور خانواده‌ها نیستند
- ✓ مهسا، ۱۹ ساله: خونواده‌ام دخالتی نمی‌کردند.
- ✓ فاطمه، ۳۰ ساله: نمی‌خوام دروغ بگم.
- ✓ فاطمه، ۳۰ ساله: راضی نیستم با آبرو و احساسم بازی بشه.

- ✓ نرجس، ۱۶ ساله: نمی‌خوام بخاطر ۸ میلیون زندگیمو بهم بزنم.
- ✓ نعیمه، ۱۸ ساله: حاجی نمی‌تونم بیش از این توضیح بدهم.
- ✓ بتول، ۳۵ ساله: نمی‌خوام تو خونه، این دخترم این حرف‌ها و فحش‌ها رو بشنوه.
- ✓ بتول، ۳۵ ساله: خودم نخوردم، خودم نپوشیدم تا دم عید تن این تمیز و خوب باشه.

نمونه‌های بالا به جهان عدم تحقق‌ها و به یک وضعیت ایستا اشاره دارند که در آن‌ها زنان خواستار طلاق به عدم تحقق‌ها از جانب خود و خودی‌ها اشاره کرده‌اند تا بتوانند به سهولت به هدف بزرگ‌نمایی گروه خودی برسند. برای مثال در نمونه‌ای خانم با گفتن جمله من که دختر خیابانی نبودم، دختر خیابانی بودن را پدیده‌ای زشت و ناهنجار تلقی نموده و با ساخت یک جمله منفی به لحاظ نحوی، خود را از آن مبرا ساخته و به این حقیقت اشاره دارد که این صفت زشت در من تحقق نیافته و در وضعیتی ایستا، در شرایط عدم تحقق این ویژگی زشت، پایدار بوده و هستم. دقیقاً به همان شیوه خانواده خود را نیز در نمونه دوم از بابت این پدیده زشت مبرا ساخته است تا بتواند به بزرگ‌نمایی خودی‌ها (خانواده خود) دست بزند. در نمونه‌ای دیگر با ذکر «نمی‌خوام دروغ بگم»، گوینده با ساخت جمله منفی به لحاظ نحوی، در پی زدودن صفت منفی دروغ‌گویی و انتساب راست‌گویی به خود است تا به این طریق از نظر ایدئولوژیک به بزرگ‌نمایی خود دست بزند. در نمونه آخری، گوینده پی‌درپی با ساخت جملات منفی به لحاظ نحوی، دست زده است و در نهایت با تولید «خودم نخوردم، خودم نپوشیدم تا دم عید تن این تمیز و خوب باشه»، به عدم تحقق‌ها اشاره‌ای کند که در سایه

ایثارش و با عدم تحقق خوردن‌ها و عدم رخداد پوشیدن‌ها در فکر همسرش بوده است. این اشاره به چشم‌پوشی از نیازهای اولیه یک خانم، یک نوع برجسته‌سازی و پررنگ‌نمایی خصایص مثبت و تحسین‌برانگیز خود محسوب می‌شود. علاوه بر معنای زبان‌شناختی و معنی‌شناختی، این عبارت دارای بار منظوری و کاربردشناختی، چشم‌پوشی از تجملات و قناعت را نیز داراست. چون به هر عنوان انسان در هر دورانی چیزی خورده و چیزی پوشیده است، ولی گوینده با این عبارت به‌طور ضمنی به قناعت، ساده‌زیستی و اجتناب از تجملات اشاره دارد. همان‌طور در نمونه «حاجی نمی‌تونم بیش از این توضیح بدهم»، گوینده به‌لحاظ نحوی جمله منفی بیان کرده است که علاوه بر دارا بودن معنای زبان‌شناختی «بیش از این قادر نیستم بگویم»، پیام کاربردشناختی و منظوری را هم داراست، چون این جمله در بافتی ارائه شده است که گوینده به خصایص بسیار منفی همسرش اشاره کرده و برای حفظ وجهه خود و رعایت ادب و نزاکت، نمی‌خواسته بیشتر توضیح دهد. بنابراین، گوینده با گفتن این جمله به‌صورت غیرمستقیم هم به شدت اعمال منفی طرف مقابل اشاره کرده است و هم‌زمان خود را مبادی‌آداب و دارای حجب و حیا معرفی کرده است. در کل، با ذکر این جمله هم به بزرگ‌نمایی اعمال منفی همسرش اقدام کرده و هم به بزرگ‌نمایی خصوصیات مثبت خودش.

همان‌طوری که قبلاً هم ذکر شد، هدف همه جملات منفی، بزرگ‌نمایی و پررنگ‌سازی صفات و خصوصیات مثبت خودی نبوده است. تعداد قابل‌توجهی از این نوع جملات با ساخت منفی، با هدف بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی صفات نامطلوب و نکوهیده طرف مقابل و اشاره به ایستایی این صفات به‌کار برده شده‌اند:

- ✓ مهسا، ۱۹ ساله: خیلی بهش توضیح دادم، گوش نکرد.
- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: عرضه کار نداره.
- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: از نظر مالی مستقل نیست.
- ✓ نرجس، ۱۶ ساله: اصلاً نمی‌خواد زندگی کنیم.
- ✓ مهسا، ۱۹ ساله: در این ۴ سال پیشرفتی هم نداشتند، نه خونه، نه پولی.
- ✓ فاطمه، ۳۰ ساله: شوهرم که درست بشو نبود.
- ✓ نرجس، ۱۶ ساله: اگه به زن نیاز داشت، یه زن جوانو تو این شهر ترک نمی‌کرد.
- ✓ بتول، ۳۵ ساله: همین اطرافیانش نداشتند زندگی کنیم.
- ✓ مریم، ۱۷ ساله: برا سه روز، اونم هیچی تو خونه نیست، ۳۰ هزار خرجی داده. اونم خرج من نه ها.
- ✓ مریم، ۱۷ ساله: اصلاً در عرض سه ماه یه مانتو هم برا من نگرفته.

همه نمونه‌های بالا مثل نمونه‌های قبلی به جهان عدم تحقق‌ها اشاره دارند که همه این عدم تحقق‌ها از سوی طرف مقابل بوده است. بنابراین، هدف همه این نمونه‌ها و نمونه‌های مشابه بزرگنمایی و برجسته‌سازی ویژگی‌ها و شرایط منفی طرف مقابل محسوب می‌شوند. بعضی از نمونه‌های ارائه شده در بالا ساده و دارای معنای زبان‌شناختی هستند، ولی به معنای کاربردشناختی و منظوری برجسته‌ای اشاره ندارند یا در واقع میزان بار منظوری این نوع جملات نسبت به بار معنای معناشناختی آن‌ها ناچیز است؛ مثلاً در نمونه عرضه کار نداره، گوینده تنها خواسته است به عدم تحقق عرضه کارکردن طرف مقابل اشاره‌ای نکند و به بازنمایی منفی شوهرش اقدام نکند؛ ولی در بعضی نمونه‌ها معنای کاربردشناختی و پیام منظوری گفته‌ها بر معنای زبان‌شناختی آن‌ها سنگینی می‌کند؛ مثلاً در

نمونه «خیلی بهش توضیح دادم، گوش نکرد»، گوینده به عدم تحقق گوش کردن، توجه، ایستایی و عدم پویایی در این زمینه از جانب شوهرش اشاره کرده است، ولی از نظر نحوی، علاوه بر ساخت جمله منفی برای اشاره به عدم تحقق بعضی موارد، با به‌کارگیری یک قید تأکیدی در اول جمله، به ایستایی این عدم تحقق‌ها اشاره و تأکید کرده است، چون قید تأکیدی «خیلی» از لحاظ کاربردشناسی حامل این پیام منظوری است که بارها و بارها عملی رخ داده است (ایستایی). همگی این موارد ذکر شده، در مورد این نمونه، برای نیل به هدف برجسته‌سازی و تأکید بر اعمال منفی طرف مقابل است. اگر به نمونه «شوهرم که درست بشو نبود» دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که گوینده، علاوه بر اشاره به عدم تحقق اصلاح از جانب شوهرش، از لحاظ کاربردشناختی، جمله‌ای حاوی پیام منظوری تداوم صفات منفی طرف مقابل و ایستایی در همان وضعیت ناهنجار و غیرقابل تحمل را تولید کرده است. در چنین نمونه‌هایی گوینده ماهرانه ضمن اشاره به صفات منفی طرف مقابل، به بازنمایی این صفات شدت، برجستگی و پرننگی می‌بخشد، چون در این نوع جمله‌ها بار منظوری و کاربردشناختی تداوم عمل مشهود است.

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داد شد، طبق نظر گیون در جملات منفی این پیش‌فرض و پیش‌انگاری وجود دارد که گوینده تصور می‌کند که مخاطب شکل مثبت یک ایده را در ذهن دارد و با بیان جمله‌ای منفی از نظر نحوی، سعی در تصحیح این پیش‌فرض ذهنی و باور نادرست مخاطب دارد.

اگر زمان صحبت کردن را زمان حال در نظر بگیریم و آنچه را قبل از آن و بعد از آن است، به ترتیب زمان گذشته و آینده بدانیم، آنچه را که گوینده فرض نماید پیش از زمان حال یا زمان بیان مطلب حقیقت دارد، چنین فرضی را

پیش فرض^۱ یا پیش انگاشت می نامند (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۴۹). انواع پیش فرض ها عبارت اند از: الف) پیش فرض بالقوه^۲، ب) پیش فرض وجودی^۳، پ) پیش فرض واژگانی^۴، ت) پیش فرض واقعیت پذیر^۵، د) پیش فرض ساختاری^۶ (دستوری)، ج) پیش فرض واقعیت ناپذیر^۷ و ح) پیش فرض خلاف واقع^۸ (Yule, 2000: 26-30).

- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: اصلاً دنبال کار نیست.
- ✓ فاطمه، ۳۰ ساله: من و بچه بهش اهمیت نداریم.
- ✓ رباب، ۳۷ ساله: به ما خرجی نمی ده.
- ✓ لاله، ۳۶ ساله: به هیچ ماده مخدری نه نمی گه.
- ✓ نرجس، ۱۶ ساله: شعور نداره.
- ✓ مهسا، ۱۹ ساله: خیلی بی فرهنگه.
- ✓ بتول، ۳۵ ساله: مسائل جنسی براش مهم نیست.

دقیقاً تمامی موارد بالا منطبق با نظر گیون هستند، چون گوینده این جملات منفی، شکل مثبت این جملات را طبیعی و پیش فرض یک زندگی قلمداد می کند و چنین فرض می کند که مخاطبش شکل مثبت و بدیهی این اظهارات را در ذهن خود به عنوان پیش فرض دارد و با ذکر شکل منفی آن جمله مثبت، سعی در

1. presupposition
 2. potential
 3. existential
 4. lexical
 5. factive
 6. structural
 7. non factive
 8. counter factual

اصلاح نظر مخاطب دارند که طرف مقابل‌شان (همسر) این خصلت‌ها را ندارد؛ مثلاً در نمونه اول، گوینده این پیش‌فرض وجودی را در ذهن دارد که همسر باید دنبال کار باشد و چنین فرض می‌کند که قاضی و هر انسانی نیز دارای چنین پیش‌فرضی است و برای اصلاح باور قاضی و برای بازنمایی منفی شوهر خودش، از نظر نحوی بجای جمله مثبت از جمله‌ای منفی استفاده کرده است تا به مخاطبش چنین القاء کند که چنین ذهنیت و پیش‌فرض وجودی را در مورد طرف مقابل من اصلاح کن؛ همسر من فاقد چنین خصلتی است و چنین خصلت هنجاری در مورد طرف مقابل من، تحقق نیافته است. در نمونه دوم، گوینده شکل مثبت جمله را به‌عنوان شرط لازم یک زندگی تلقی کرده و با بیان جمله منفی «من و بچه بهش اهمیت نداریم» خواسته است، این پیش‌فرض وجودی، یعنی اهمیت زن و فرزند برای مرد را اصلاح کند و با ساخت نحوی و شکل دادن جمله‌ای منفی، همسرش را فاقد این پیش‌فرض وجودی قلمداد نماید و به مخاطبش بفهماند که در مورد همسر من چنین پیش‌فرض وجودی، صادق نیست و طرف مقابل من فاقد چنین خصلت مثبتی است.

تعداد معدودی از جملات منفی ادا شده توسط زنان مورد مطالعه در راستای کوچک‌نمایی نکات منفی خودشان بوده است، ولی بعضی از زنان در گفتمان خود در دادگاه خانواده برای به حاشیه‌رانی و کم‌رنگ‌سازی خصایص منفی خود از ساخت‌های نحوی منفی استفاده می‌کنند:

- ✓ مهلقا، ۳۵ ساله: بچه‌دار نشدن من.
- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: خانوادش اصلاً برا من راضی نبودند.
- ✓ نادره، ۲۸ ساله: من سیاه‌وسفید رو نمی‌شناختم.

- ✓ نعیمه، ۱۸ ساله: اگه ناراحتم نکنه هفته‌ای دو سه بار باهمیم
- ✓ فاطمه، ۳۰: به پسردایی‌ام گفتم من شوهر دارم، زنگ زن اونم دیگه نزد.
- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: بچه‌دار نمیشم.
- ✓ رقیه، ۴۰ ساله: حرف همدیگه رو نمی‌فهمیم.
- ✓ بتول، ۳۵ ساله: در هیچ موردی تفاهم نداریم.

چنانچه قبلاً ذکر شد، همه نمونه‌های بالا در راستای کوچک‌نمایی و به حاشیه‌رانی نکات منفی خود و خودی‌ها هستند. در نمونه اول، گوینده به بچه‌دار نشدن خودش اشاره کرده است. زنان مورد مطالعه کمتر به نکات منفی خود اشاره‌ای داشته‌اند. در نمونه‌هایی مانند این نمونه، چون این امر منفی بدون اختیار خودشان رخ می‌دهد، به آن اشاره کرده‌اند. اگر به نمونه «اگه ناراحتم نکنه هفته‌ای دو سه بار باهمیم»، گوینده با ساخت جمله منفی، به کوتاهی خود اشاره‌ای داشته و بلافاصله، در ادامه خواسته است کوتاهی خود را در انجام وظایف زناشویی کم‌رنگ ساخته و آن را دلیل ناراحت کردن‌های شوهرش قلمداد نماید. در همین نمونه در جمله دوم، خود را به صورت دائم پایبند به انجام این وظیفه معرفی کرده است که اذیت‌ها و ناراحت کردن‌های طرف مقابل را مانع انجام این وظایف معرفی می‌کند.

در دو نمونه آخری «حرف همدیگه رو نمی‌فهمیم» و «در هیچ موردی تفاهم نداریم»، خصوصیات منفی «نفهمیدن و عدم تفاهم» را به صورت دوجانبه به کار برده و این خصلت‌ها را متعلق به هر دو طرف منتسب کرده است که بگویید، من در داشتن این خصلت، تنها نیستم و طرف مقابل من نیز، چنین ویژگی نكوهیده‌ای را داراست. در نمونه «من سیاه‌وسفید رو نمی‌شناختم»، گوینده

خصلت منفی داشتن اعتیاد و قاچاق مواد مخدر را دلیل تعامل با شوهرش قلمداد نموده است و با ذکر این جمله خود را از داشتن چنین خصلتی مبرا و به این نکته اشاره کرده است که سابقاً من نه سفید را می‌شناختم و نه سیاه (مجاز از تریاک) را؛ الان که صاحب این ویژگی و خصلت منفی شده‌ام، حاصل و نتیجه ازدواج با چنین مردی است. جهت سهولت درک، آمار و بسامد تکرار هر هدف به‌صورت جدول آماری در شکل (۳) ارائه می‌شود.

شکل (۳): جدول آماری داده‌ها

| درصد | تعداد | جدول آماری، بسامد وقوع و هدف به‌کارگیری نفی در گفتمان زنان خواستار طلاق | |
|-------|-------|---|------------|
| ۱۶/۷۶ | ۵۸ | نکات مثبت خود و خودی‌ها | بزرگ‌نمایی |
| ۸۰/۰۵ | ۲۷۷ | نکات منفی طرف مقابل | |
| ۳/۱۷ | ۱۱ | منفی خود/خودی‌ها | کوچک‌نمایی |
| ۰ | ۰ | نکات مثبت طرف مقابل | |
| | ۳۴۶ | جمع | |

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات بخش‌های قبلی و با دقت در شواهد و نمونه‌های جمع‌آوری شده می‌توان به این نتیجه رسید که زنان خواستار طلاق از راهبرد نحوی ساخت‌های منفی و نفی برای رسیدن به سه هدف عمده استفاده می‌کنند. این سه هدف عمده به ترتیب فراوانی و بسامد عبارتند از نخست، بزرگ‌نمایی خصایص منفی شوهرانشان و اطرافیان او؛ زنان مورد تحقیق با ساخت‌های منفی در پی اشاره به عدم تحقق مثبت‌ها در وجود طرف مقابل هستند و در این راه بیشترین تلاش را می‌کنند، به‌طوری‌که از مجموع ۳۴۶ ساخت منفی ۲۷۷ مورد

(۸۰/۰۵ درصد) برای این هدف بکار رفته است. دوم، بزرگنمایی ویژگی‌های مثبت خود و خودی‌هاست. زنان مورد مطالعه برای رسیدن به این هدف در ۵۸ مورد (۱۶/۷۶ درصد) از طریق ساخت‌های منفی به لحاظ نحوی خصایص زشت و ناپسند را از خود و خودی‌ها زدوده‌اند. سوم، کوچک‌نمایی خصلت‌های منفی خود و خودی‌هاست. زنان خواستار طلاق در گفتمان خود کمتر به موارد و ویژگی‌های منفی خود و خودی‌ها اشاره‌ای می‌کنند. در داده‌های جمع‌آوری‌شده از مجموع ۳۴۶ مورد ساخت منفی تنها ۱۱ مورد (۳/۱۷ درصد)، در مورد اشاره به خصلت‌های منفی و نقصان‌های خود و خودی‌ها تعلق دارند. هر چند در ۱۱ مورد به نکات منفی خود اشاره نموده‌اند، ولی بلافاصله در جمله بعدی این ویژگی منفی خود را معلول رفتار زشت همسران‌شان معرفی نموده‌اند و یا آن را خارج از اختیار خود معرفی نموده‌اند. این زنان در هیچ موردی به نکات و ویژگی‌های مثبت طرف مقابل اشاره نکرده و این نکات مثبت را به حاشیه رانده‌اند. با توجه با نتایج مورد اشاره بیشترین تلاش زنان خواستار طلاق، در دادگاه خانواده معطوف به بزرگ‌نمایی ویژگی‌های منفی و نکوهیده است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۴). «زبان‌شناسی قضایی (قانونی)، رویکرد نوین در زبان‌شناسی کاربردی». *مجموعه مقالات: اولین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*. دانشگاه تهران.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۱). «توصیف ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. ۲/۳: ۱-۱۹.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)* ویراست دوم. تهران: انتشارات علم.

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران: انتشارات علمی.

آقایی، بهمن. (۱۳۸۷). *فرهنگ حقوقی بهمن*. تهران: نشر گنج دانش.

انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. جلد ۸. تهران: سخن.

حلاج‌زاده بناب، حسین و همکاران. (۱۳۹۷). «شیوه بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان زنان خواستار طلاق بر اساس الگوی ۲۰۰۸ ون‌لیوون؛ رویکرد زبان‌شناسی حقوقی». تهران، دانشگاه تربیت مدرس، *جستارهای زبانی*. ۴/۹: ۱۱۳-۱۳۵.

حلاج‌زاده بناب، حسین. (۱۳۹۶). *توصیف و تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک در گفتمان زنان خواستار طلاق بر پایه نظریه ون‌دایک (۲۰۰۶): رویکرد زبان‌شناسی حقوقی*. رساله دکتری. گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

رضویان، حسین و مریم جلیلی دوآب. (۱۳۹۶). «ویژگی‌های گفتاری متهمان به سرقت در محاکم قضایی». تهران، دانشگاه تربیت مدرس. *جستارهای زبانی*. ۷/۸: ۹۱-۱۱۶.
روشن، بلقیس و شهلا باقری. (۱۳۹۲). «آیا هر جمله مثبت فارسی یک نظیر منفی دارد؟». *ادب پژوهی*. ۲۵. ۱۶۱-۱۷۷.

ون‌دایک، تئون. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان، از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها.

Adams, S. H. (1996). "Statement analysis: What do suspects words really reveal?". *FBI Law Enforcement bulletin*. 12-20

Austin, J.L. (1975). *How to do things with words*. Cambridge: Harvard University Press.

Croft, W. (1990). *Typology and Universals*. 2nd edition, Cambridge.

Croft, W. (1991). "The evolution of negation". *Linguistics*. 27: 1-27.

Dahl, Östen. (1979). "Typology of sentence negation". *Linguistics*, 17: 79-106

Dahl, Ö. (2010). "Typology of negation". In L. R. Horn (ed.). *The Expression of Negation. The Handbook of Pragmatics*. Blackwell. Cambridge University Press. 701-723

- Foster, D. (2000). "Auther unknown: on the Trail of Anonymous". *Henry Holt. Cornell Law Rreview*. 85:627-55.
- Givon, T. (2001). *Syntax, an Introduction*. vol. I. *The main clauses in a typological perspective*, (Empirical Approaches to Language Typology 31), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Groot G. R. (2003). *language and law*. The Netherlands: Maastricht University press.
- Halmari, H. and Virtanen, T. (2005). *Persuasion Across Genres: A linguistic approach*. Philadelphia: John Benjamin Publishing Co..
- Horn, L. and Kato, Y. (2000). "Introduction: Negation and Polarity at the Millennium". In Horn and Kato (eds.). *Studies in Negation and Polarity*, Oxford University Press. 1-19.
- Israel, M. (2004). "The Pragmatics of Polarity". In L. Horn & G. Ward (eds.). *The Handbook of Pragmatics*. Berlin: Wiley-Blackwell. 701-723.
- Lawler, J. (2007). "Negation and negative Polarity". In *The Cambridge Encyclopedia of the language sciences*. Cambridge University Press.
- Löbner, S. (2002). *Understanding Semantics*. London: Arnold.
- Miestamo, M. (2005). *Standard negation: the negation of declarative verbal*. Netherlands: Benjamins.
- Payne, J. (1985). "Negation". In Shopen (ed) *Language Typology and Syntactic Descriptions. clause structure*, Cambridge: University Press. 197-242.
- Solan, L. and Tiersma, P. (2003). Hearing voices: speaker identification in court. *Hastings law journal*. 54: 373-435.
- Van Dijk, T.A. (1998). *IDEOLOGY. A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Dijk, T.A. (2000). "Ideologies, racism, discourse. debates on immigration and ethnic issues". In Jessika ter Wal & Maykel Verkuyten (eds.). *Comparative Perspectives on Racism*. Aldershot-Burlington: Ashgate. 91-116.
- Van Dijk, T.A. (2006). "Discourse and manipulation". *Discourse & Society*. 17(2): 359-383.
- Yule, G. (2000). *Pragmatics (fifth published)*. Oxford: Oxford University Press.